

لاز النماس دریای نور تا تاج گیائی و چغه نادری؛ در موزه جواهرات ملی نگهداری می شوند

راز و رمزهای تاریخی و هنری گنجینه ایران

گزارش

اتاهید خزیر

گروه زیست بوم

در دل تهران، گنجینه‌ای خاموش اما پرشکوه آرام گرفته است؛ موزه‌ای که هر نگین و گوهرش، قصه‌ای از فراز و فرود تاریخ ایران را روایت می‌کند. «موزه جواهرات ملی ایران» تنها نمایشگاهی از الماس‌ها و زمردهای درخشان نیست، بلکه آیینی‌ای از هنر، ذوق و شکوه پادشاهی‌ها و دست‌ساز هنرمندان این سرزمین است؛ جایی که ارزش گوهرها را نمی‌توان به رقم و عدد سنجید، چرا که ارزش حقیقی‌شان در داستان‌های دیرینه و جادوهای نهفته است که بر دل هر بیننده می‌نشیند.

مجموعه‌ای از گرانباترین جواهرات جهان

موزه جواهرات ملی ایران یکی از موزه‌های دیدنی است. گنجینه بی‌مانند «خزانة جواهرات ملی» مجموعه‌ای از گرانباترین جواهرات جهان است که در سده‌های گوناگون گردآوری شده است. خزانه جواهرات در سال ۱۳۳۴ بنیان‌گذاری شد و در سال ۱۳۳۹ با تأسیس بانک مرکزی ایران افتتاح و به این بانک سپرده شد و اکنون نیز در صیانت بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران است. این موزه، مجموعه عظیمی از جواهرات، سنگ‌های قیمتی و اشیای گرانبها را که از دوره صفویه تا قاجاریه جمع‌آوری شده‌اند، در خود جای داده است. این مجموعه شامل تاج‌ها، گنبد‌ها، انگشترها، دستبندها، گردن‌بند‌ها و سایر اشیای تزیینی است.

گنجینه‌ای بی‌مانند و گرانبها از جواهرات ایران در موزه‌ای نگهداری می‌شود که هر قطعه آن داستان و سرگذشتی دیرینه و خواندنی دارد. از این رو، آن جواهرات نه تنها گویای تاریخ درازدامن ایران است بلکه نشان از ذوق‌ورزی و آفرینش‌گری مردم این سرزمین دارد و نموداری از هنر ایران است. هیچ کس نمی‌داند بهای آن جواهرات چه اندازه است. حتی کارشناسان و ارزیابان جواهرات جهان نیز نتوانسته‌اند ارزش آن گنجینه را با رقم و شماره برآورد کنند.

جواهراتی که سرگذشتی دیرینه دارند

تا پیش از صفویه، اقلامی از جواهرات در خزانه دولتی وجود داشته است و براساس نوشته‌های سیاحان خارجی (ژان باتیست تاورنیه، شوالیه شاردن، برادران شرلی، وارنیک (...). پادشاهان صفوی گوهرها و جواهرات قیمتی را جمع‌آوری کرده و حتی کارشناسان دولت صفوی جواهرات را از بازارهای هند، عثمانی و کشورهای اروپایی مانند فرانسه و ایتالیا خریداری کرده و به اصفهان، پایتخت حکومت می‌آوردند.

تا روزگار صفویان، به درستی دانسته نیست که پادشاهان ایران جواهرات سلطنتی را چگونه نگهداری می‌کردند. آن جواهرات، به گمان بسیار، در اینجا و آنجا پراکنده بود. تا آن که شاهان صفوی آنها را گردآوری کردند و در جامه‌ها و پوشش‌های زرین خود به کار بردند. نادرشاه افشار نیز به شمار آن جواهرات افزود. این کوشش در روزگار شاهان قاجاری افزونی بیشتری گرفت و پادشاهان این سلسله، جواهرات زرین دیگری به مجموعه خود افزودند.

گنجینه‌ای از نفایس و سنگ‌های پربها

موزه این گوهرهای گرانبها را در «موزه جواهرات ملی ایران» می‌توان دید و با گنجینه‌ای از نفایس و سنگ‌های پربها که در درازنای تاریخ در کوره پرتلاطم زمان، دگرگونی و شکل گرفته آشنا شد. در این موزه برخی از گرانباترین و شناخته شده ترین گوهرهای جهان نگهداری می‌شود. یکی از این جواهرات «الماس دریای نور» است که از بزرگ‌ترین الماس‌های شناخته شده در جهان به شمار می‌رود. شاید این الماس در میان جواهرات ملی ایران به لحاظ ارزش، مقام اول را دارا باشد. این الماس معروف و الماس کوه نور، به دلیل نزدیکی نام، پیوسته یک زوج به شمار می‌آمده‌اند، در حالی که از نظر تراش و رنگ هیچ وجه مشترکی با یکدیگر ندارند. هر دو گوهر از آن نادر شاه بود، اما الماس کوه نور، بعد از مرگ نادر شاه، توسط احمدشاه درانی به افغانستان برده شد. بعد از احمدشاه، به شاه شجاع منتقل شد و پس از شکست شاه شجاع به دست سردار هندی، نامور به شیر پنجاب، الماس مزبور به تصرف سردار نامبرده درآمد. این گوهرها بعدها به دست کمپانی هند شرقی افتاد و بدان وسیله به دربار انگلستان راه جست و به ملکه ویکتوریا هدیه شد. هم‌اکنون نیز این گوهر در تاج ملکه الیزابت نصب است.

باور ناصرالدین شاه از گوهرهای تاج کوروش

الماس دریای نور، پس از قتل نادرشاه، به نو او شاه‌خیز میرزا رسید، سپس به دست امیرعلم خان خزینه و بعداً به دست لطفعلی خان زند افتاد. هنگامی که لطفعلی خان به دست آقا محمدخان قاجار شکست خورد،

یک سال پس از اعلام خشک شدن «نیادان»، کارشناسان میراث فرهنگی از زنده بودن «قنات» خبر می‌دهند

سرو ۴ هزار ساله ابرکوه دوباره نفس کشید

گزارش

سال گذشته بود که کشاورزان ابرکوه و مسئولان امور آب و هیأت امنای «قنات نیادان» در جلسه‌ای رسمی، «چهار تکبیر» بر مرگ قنات تاریخی نیادان زدند؛ قناتی که هزاران سال، رگ حیاتی باغ‌های منطقه بود و سرو ۴۰۰۰ ساله ابرکوه را سیراب می‌کرد. خبر مرگ قنات، مثل داغی بزرگ بر دل مردم ابرکوه نشست.

اما یک سال بعد، ماجرا شکل دیگری به خود گرفته است. محمدرضا فلاحتی، معاون میراث فرهنگی استان یزد، حالا به «ایستا» می‌گوید: «قنات هنوز زنده است. در مادرچاه آن آب وجود دارد و می‌توان با لایروبی و بازسازی مسیر، دوباره جریان زندگی را به آن برگرداند.» این سخن، در تضاد با اظهارات مسئولان امور آب و هیأت امنای «قنات نیادان» است که سال گذشته در همان جلسه رسمی، «فوت قنات» را اعلام کردند؛ تصمیمی که به گفته کارشناسان، بیش از آنکه علمی باشد، نتیجه برداشتهای غیراصولی

و بهره‌برداری‌های نادرست کشاورزان از سفره‌های آب زیرزمینی بود.

محمدحسین گلستانی‌پور، کنشگر میراث فرهنگی ابرکوه، این اعلام «فوت» را «اشتباهی بزرگ» می‌خواند و می‌گوید: «آب هنوز در دل زمین جریان دارد. کافی است قنات لایروبی شود تا دوباره زنده شود.» در همین حال، ذات‌الله نیک‌زاد، عضو هیأت علمی پژوهشگاه میراث فرهنگی، هشدار می‌دهد: «نادیده گرفتن قنات، یعنی حذف سنت‌های کهن مدیریت آب در ایران. اگر قنات‌ها را از مدار خارج کنیم، بخشی از تاریخ و فرهنگ این سرزمین را نابود کرده‌ایم.»

چاهی که برای قنات کشیده شد

در طرف دیگر ماجرا، کشاورزانی قرار دارند که سال‌هاست برای نجات زمین‌هایشان به موتورپمپ‌ها و لوله‌های پلاستیکی متکی‌اند. آنها معتقدند که آب قنات، به دلیل تخییر و فرونشست، دیگر توان تأمین نیازشان را ندارد. همین باعث شد که مسیر سنتی قنات بسته شود و آب مادرچاه مستقیم وارد لوله‌کشی‌ها شود؛ اقدامی که نهایتاً به «خشک اعلام شدن» منظره قنات انجامید. اکنون، میراث فرهنگی می‌خواهد

پرونده را دوباره باز کند. فلاحتی تأکید می‌کند: «ما در حال پیگیری حقوقی هستیم و تلاش می‌کنیم با مسئولان امور آب و هیأت امنای قنات نیادان جلساتی برگزار شود تا راهکاری برای احیای قنات پیدا کنیم. هدف ما بازگشت قنات به حیات طبیعی خودش است، نه فقط استفاده از آب چاه.»

نیادان تنها یک قنات نیست؛ شریان حیاتی است که باغ‌ها، آسیاب‌ها،



سرداب‌ها و حتی یخچال‌های تاریخی را در مسیر خود زنده نگه داشته بود و سر ۴۰۰۰ ساله ابرکوه را آبیاری می‌کرد. سرنشستی که امروز در گرو تصمیمی است میان کشاورزان، مسئولان امور آب و هیأت امنای قنات نیادان و میراث فرهنگی. اگر این میراث چهار هزار ساله دوباره به جریان بیفتد، نه تنها سرو ابرکوه همچنان آب خواهد نوشید، بلکه سنتی زنده در مدیریت آب ایران نیز تداوم خواهد یافت.

اگر این میراث

چهار هزار ساله دوباره به جریان

بیفتد، نه تنها

سرو ابرکوه

همچنان

آب خواهد

نوشید، بلکه

سنتی زنده

در مدیریت

آب ایران نیز

تداوم خواهد

یافت

دیدن جواهرات

و گوهرهایی

که بیشتر آنها

دست‌ساز

هنرورزان

گردش دلپذیر و

جذاب است و

می‌تواند شکوه

و تاریخ ایران

را در سده‌های

گوناگون به

تصویر بکشد

و سروده

فردوسی را

فریاد آورد که

«هنر نزد ایرانیان

است و پس»



خوش آب و درشت و ریز است. پهلوی اول، از جفه مزبور گاهی استفاده می‌کرد. وزن جقه ۳۳ مثقال و ۱۶ نخود است. در این گنجینه جواهرات دیدنی بسیار دیگری نظیر کره جواهرنشان، تخت طاووس (تخت خورشید)، تخت نادری، فیروزه‌ها، سنگ‌های گرانبها، مرواریدهای خوش تراش، تاج و نیم تاج‌ها، جقه‌ها (پیش‌کلاه‌ها)، ننگ‌های مینا، شمعان‌ها، انقیه‌دان‌ها، گل سینه‌ها و بسیاری چیزهای دیگر را باید افزود. این جواهرات و قطعه‌ها، در ۳۶ گنجیه دسته‌بندی شده‌اند. دیدن جواهرات و گوهرهایی که بیشتر آنها دست‌ساز هنرورزان ایرانی است، گردش دلپذیر و جذابی است و می‌تواند شکوه و تاریخ ایران را در سده‌های گوناگون به تصویر بکشد و سروده فردوسی را فریاد آورد که «هنر نزد ایرانیان است و پس».

و مخمل، با هم، ۴۴۴ مثقال، یعنی در حدود دو کیلو و هشتاد گرم است.

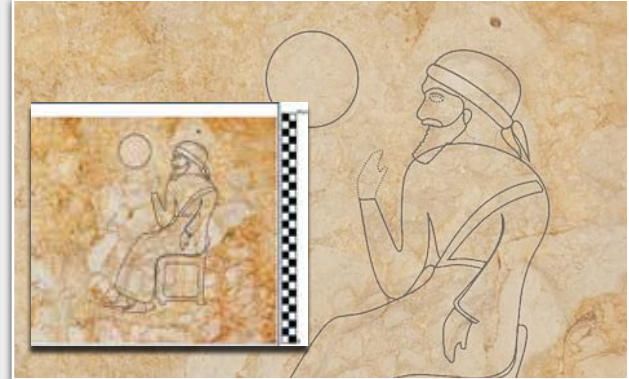
یاقوت، الماس وزمرد نشان جقه نادری

«جقه نادری» نیز آراسته به الماس و زمرد، که در وسط آن یک دانه زمرد دانه درشت خوش‌رنگ نصب شده است. در زیر جقه، سه آویز زمرد خوش‌رنگ امرودی آویخته شده است. قسمت بالای جقه، هفت شقه است و در دو طرف شقه‌ها نیز دو ریسه و برگ و گل الماس نشان ساخته‌اند و از نوک شقه‌های جقه، دو آویز زمرد بسیار اعلای سعیدی امرودی آویخته شده است. در بالای دانه وسط، هلال الماس نشان و در پایین، در دو سو، شبیه درفش، طبل، لوله نوپ و سر نیزه روی زین نصب شده است. پارچه درفش به سه ردیف یاقوت، الماس و زمرد کم‌رنگ تقسیم شده است. تمام جقه، آراسته به الماس‌های فلاکم

نقش برجسته چهار هزار ساله ایلامی کشف شد

نیایش در صخره‌های آياپير

گزارش



پیوند دارد، گویی هنرمندان ایلامی و میان‌رودانی از رودخانه‌های فرهنگی مشترکی سیراب می‌شدند. «سلطانی با نگرانی به سنگ ناهمگون کنگلومرا اشاره می‌کند و می‌گوید: «با وجود حفظ نقش در طول چهار هزار سال، این اثر اکنون در معرض تهدید است. ما نیاز فوری به اسکن لیزری و مستندسازی دقیق داریم تا این میراث برای نسل‌های آینده حفظ شود.» نقش برجسته کوچک تازه کشف شده، سیزدهمین نقش برجسته ایلامی در ایذه است که باورهای دینی و هنر مردمی را که چهار هزار سال پیش در این سرزمین زندگی می‌کردند، روایت می‌کند.

اینجا خدای خورشید و عدالت -«ناهنه»- مورد ستایش قرار گرفته است. «ایوب سلطانی می‌گوید: «جغاری این اثر بر سنگ «کنگلومرا»ی نامتجانس، نشانی از مهارت استثنایی هنرمند ایلامی دارد؛ جایی که هر ضربه قلم می‌توانست به فاجعه بینجامد، اما هنرمند با ظرافت، این نیایش را برای همیشه ثبت کرده است.»

پیوند با تمدن‌های همسایه

فیضی با دقتی علمی به تحلیل اثر می‌پردازد و می‌گوید: «این نقش کوچک، حلقه گمشده ارتباط فرهنگی ایلام با میان‌رودان است. ترکیب‌بندی آن با مهرهای استوانه‌ای «اور» و «شماشاسکی»

کشفی در سکوت کوهستان

صخره‌های «کنگلومرا»ی آياپير ایذه زیر آفتاب سوزان خوزستان، قرن‌ها از خود را پنهان کرده بودند. در اینجا بود که چشم تیزبین حسین فیضی، مدرس دانشگاه باستان‌شناسی شوش و ایوب سلطانی، مدیر پایگاه مسجدسلیمان، به همراه فرزند نجفی و مهدی فرجی، به نقش کوچکی روشن شد که تاریخ چهار هزار ساله را در خود داشت. این نگارکند تنها ۲۶ سانتی‌متر است، اما دنیایی از معنا در خود جای داده است. حسین فیضی با چشمانی درخشان توضیح می‌دهد: «پادشاه بر تختی ساده نشسته، دست راستش به نشانه نیایش به سوی قرص خورشید بلند شده است. به

گاوپانگی در جنگل ابر

در دل جنگل ابر شاهرود، فصل گاوپانگی آغاز شده است؛ فصل امواج مه‌آلودی که درختان کهنسال را در بر می‌گیرد و آوای عاشقانه مرال‌ها در دشت طنین می‌اندازد. اما این نغمه عاشقانه، شکارچیان فرصت‌طلب را نیز به کمین می‌کشاند. علی‌اکبر قربانلو، رئیس اداره حفاظت محیط زیست شاهرود، با محکوم کردن شکار مرال به روش گاوپانگی، این عمل را ناجوانمردانه خوانده و تأکید می‌کند: «مرال‌ها از سرمایه‌های ملی کشور هستند و حیات آنان امانتی در دستان ما برای نسل‌های آینده است.» برای حفاظت از این گنجینه جنگل‌های هیرکانی، محیط‌بانان شاهرودی چادرهای خود را در دل جنگل ابر برپا کرده‌اند. دو پایگاه چادری با حضور شبانه‌روزی محیط‌بانان و همیاران طبیعت، پناهگاهی امن برای مرال‌ها ایجاد کرده است. قربانلو با اشاره به آغاز این طرح فصل گاوپانگی در نیمه مهر ادامه خواهد داشت. این مراقبت‌ها نه تنها از مرال‌ها، که از تمامی زیست‌بوم ارزشمند جنگل ابر محافظت می‌کند. «جنگل ابر با ۳۵ هزار هکتار وسعت، بخشی از جنگل‌های هیرکانی و میزبان گوزن قورمزا مرال است. این زیستگاه به دلیل همجواری با جنگل‌های شمال کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. قربانلو از همه هموطنان می‌خواهد که در حفاظت از این میراث طبیعی مشارکت کنند و در صورت مشاهده هرگونه تخلف شکار، مراتب را به محیط زیست گزارش دهند.

